

# کتاب دانیال - شماره یکصد و هفتاد و نه

ندای نیمه شب و نقش پیشگویانه روم: پرده برداری از آخرالایام در کتاب دانیال

Jeff Pippenger

2024-04-09

اکنون، از منظر کتاب دانیال، بر زمینی مقدس ایستاده ایم، زیرا به آیاتی رسیده ایم که نمایانگر فریاد نیمه شب برای صد و چهل و چهار هزار هستند. این آیات همچنین مهر شدن آن نشانه برافراشته را مشخص می کنند. این ها آیاتی از آن بخشی از کتاب دانیال اند که به روزهای آخر مربوط است و مهر آن گشوده شده، و بیان دانیال از مکاشفه عیسی مسیح را باز می نمایند؛ مکاشفه ای که هنگامی که «زمان نزدیک است» گشوده می شود، درست پیش از بسته شدن مهلت در آیه شانزدهم.

این روم است که رویا را تثبیت می کند، چنان که در آیه چهاردهم فصل یازدهم نشان داده شده است، و از این رو هنگام گذر از آیات یازدهم تا پانزدهم، مهم است که با دقت به روم بنگریم، زیرا هر جا که «رویا نباشد، مردم هلاک می شوند»، و اگر به اشعیا فصل هفتم، آیات هشتم و نهم ایمان نیاورید، «مسلماناً استوار نخواهید شد».

اوریا اسمیت دست کم چهار بار در کتاب خود، \*دانیال و مکاشفه\*، به یک قاعده نبوی اشاره می کند. آن قاعده بیان می دارد که یک قدرت نبوی در نبوت شناسایی نمی شود مگر آن گاه که با قوم خدا «مرتبط» گردد. نخستین باری که او به این قاعده می پردازد، در ارتباط با ورود بابل به شهادت نبوی است.

این قاعده ای آشکار در تفسیر است که هرگاه ملت ها چنان با قوم خدا پیوند یابند که یادکرد آنان برای کامل شدن ثبت های تاریخ مقدس ضروری گردد، می توان انتظار داشت که در نبوت از آنان یاد شود. اوریا اسمیت، دانیال و مکاشفه، ۴۶.

اسمیت دست کم در سه نوبت دیگر به آن قاعده می پردازد و در هر سه مورد به «پیمان» یهودیان اشاره می کند، اما در یکی از ارجاعات تحقق آن پیمان را ۱۶۲ پیش از میلاد می داند، در حالی که دو ارجاع دیگر با تاریخ نگاران معاصر هم نظرند که تحقق «پیمان» یهودیان و روم را ۱۶۱ پیش از میلاد می دانند.

«لازم نیست به خواننده یادآوری شود که حکومت های زمینی تا زمانی که به نحوی با قوم خدا مرتبط نشوند، در نبوت وارد نمی شوند. روم به واسطه پیمان مشهور یهود، در سال ۱۶۱ ق.م، با یهودیان، یعنی قوم خدا در آن زمان، مرتبط گردید. 8 1 Maccabees؛ Antiquities؛ یوسفوس، کتاب ۱۲، فصل ۱۰، بخش ۶؛ Prideaux، جلد ۱۱، صفحه 166. اما هفت سال پیش از این، یعنی در ۱۶۸ ق.م، روم مقدونیه را فتح کرده و آن سرزمین را بخشی از امپراتوری خود ساخته بود. بنابراین، روم درست در زمانی در نبوت معرفی می شود که از شاخ مغلوب مقدونی بز، برای فتوحات تازه در جهات دیگر بیرون می رود. از این رو، برای نبی چنین نمود، یا در این نبوت به درستی می توان از آن چنین سخن گفت، که از یکی از شاخ های بز بیرون آمده است.» Uriah Smith, Daniel and the Revelation, 175

اما اسمیت همچنین اظهار می کند که سال ۱۶۲ پیش از میلاد بوده است.

«همان قدرت همچنین می بایست در سرزمین مقدس استقرار یابد و آن را ببلعد. روم در سال ۱۶۲ ق.م. از طریق اتحاد با قوم خدا، یعنی یهودیان، مرتبط شد، و از آن تاریخ در گاه شماری نبوی

جایگاهی برجسته به دست می‌آورد. با این حال، تا سال ۶۳ ق.م. از راه فتح واقعی، اقتدار قضایی بر یهودیه به دست نیاورد؛ و سپس به طریق زیر. «اوریا اسمیت، Daniel and the Revelation. 259

و سپس، وقتی برای بار سوم به آن رویداد اشاره می‌کند، دوباره می‌گوید ۱۶۱ پیش از میلاد.

«پس از آن‌که نبی ما را از خلال رویدادهای سکولار امپراتوری تا پایان هفتاد هفته پایین آورده است، در آیه ۲۳ ما را به زمانی بازمی‌گرداند که رومیان، به واسطه اتحاد یهود، در سال ۱۶۱ ق.م. مستقیماً با قوم خدا مرتبط شدند؛ از آن نقطه، سپس در امتدادی مستقیم از رویدادها تا پیروزی نهایی کلیسا و برپا شدن پادشاهی جاودانی خدا پیش برده می‌شویم. یهودیان که به سختی زیر ستم پادشاهان سوری بودند، هیئتی به روم فرستادند تا یاری رومیان را درخواست کنند و خود را در «پیمانی از دوستی و هم‌پیمانی با ایشان» داخل سازند. 1 Maccabees 8؛ Prideaux, II, 234؛ Josephus's Antiquities, book 12, chapter 10, section 6. رومیان به درخواست یهودیان گوش فرا دادند و فرمانی برای ایشان صادر کردند که به این عبارات تنظیم شده بود:—»

«فرمان سنا درباره پیمان یاری و دوستی با قوم یهود: هیچ‌یک از کسانی که تابع رومیان‌اند، روا نیست با قوم یهود جنگ کنند، و نه به آنان که چنین می‌کنند یاری رسانند؛ خواه با فرستادن غله، یا کشتی، یا پول. و اگر حمله‌ای بر قوم یهود صورت گیرد، رومیان تا آنجا که بتوانند ایشان را یاری خواهند داد؛ و نیز اگر حمله‌ای بر رومیان شود، یهود آنان را یاری خواهند داد. و اگر یهود بخواهند چیزی بر این پیمان یاری بیفزایند یا از آن بکاهند، این کار با رضایت مشترک رومیان انجام خواهد شد. و هر افزودن‌دهی که بدین‌سان انجام گیرد، نافذ خواهد بود.» «این فرمان»، یوسفوس می‌گوید، «به دست اپولموس پسر یوحنا و یاسون پسر العازر نوشته شد، زمانی که یهودا کاهن اعظم قوم بود و شمعون، برادرش، سردار سپاه. و این نخستین پیمانی بود که رومیان با یهود بستند و بدین‌سان ترتیب یافت.» اوریا اسمیت، دانیال و مکاشفه، ۲۷۱.

توضیح اینکه چرا اسمیت سال ۱۶۲ پیش از میلاد را ذکر کرده، بر عهده من نیست؛ جز اینکه گمان می‌کنم آن یک خطای تایپی بوده است. نکته من اشاره به تأکیدی است که او بر آنچه خود آن را «قاعده‌ای آشکار در تفسیر» می‌نامد می‌گذارد؛ بدین مضمون که «می‌توانیم انتظار داشته باشیم که در نبوت به ملت‌ها اشاره شود، آنگاه که آن‌چنان با قوم خدا پیوند می‌یابند که ذکرشان برای کامل شدن گزارش‌های تاریخ مقدس ضروری می‌شود.» وقتی اسمیت آن قاعده را برجسته می‌کند، می‌گوید که روم در «پیمان» آیه بیست‌وسوم در سال ۱۶۱ پیش از میلاد با قوم خدا پیوند یافت؛ اما همچنین می‌گوید که روم نخستین‌بار در سال ۲۰۰ پیش از میلاد، یعنی سی‌ونه سال پیش از ۱۶۱ پیش از میلاد، وارد روایت نبوی می‌شود.

اکنون قدرتی تازه معرفی می‌شود— «غارتگران قوم تو»؛ به‌طور تحت‌اللفظی، به‌گفته اسقف نیوتن، «شکنندگان قوم تو». در دوردست، بر کرانه‌های رود تیبر، پادشاهی‌ای با طرح‌های بلندپروازانه و نقشه‌های تیره خود را می‌پروراند. در آغاز کوچک و ناتوان بود، اما با شتابی شگفت‌آور در قدرت و نیرو رشد کرد و با احتیاط این‌سو و آن‌سو دست می‌گشود تا توانمندی خود را بیازماید و زور بازوی جنگی خویش را محک بزند، تا آن‌که، آگاه از قدرت خویش، بی‌باکانه سر بر میان ملت‌های زمین افراشت و با دستی شکست‌ناپذیر سکان امورشان را به چنگ گرفت. از این پس نام روم بر صفحه تاریخ نقش می‌بندد؛ مقدر است که در قرن‌های دراز زمام امور جهان را در دست گیرد و تا پایان زمان در میان ملت‌ها نفوذی نیرومند اعمال کند.

«روم سخن گفت؛ و سوریه و مقدونیه به‌زودی دریافتند که تغییری در سیمای رؤیای ایشان پدید می‌آید. رومیان به سود پادشاه جوان مصر مداخله کردند و مصمم بودند که او را از هلاکتی که آنتیوخوس و فیلیپ برایش تدارک دیده بودند، محفوظ بدارند. این در سال ۲۰۰ پیش از میلاد بود، و

یکی از نخستین مداخلات مهم رومیان در امور سوریه و مصر به شمار می‌رفت. «اوریا اسمیت، دانیال و مکاشفه، 256.

روم برای نخستین بار در سال ۲۰۰ پیش از میلاد به روایت نبوی معرفی می‌شود، و آن معرفی در آیه چهارده، مهم‌ترین اشاره به روم در سراسر کتاب دانیال است، زیرا همان آیه‌ای است که روم را به‌عنوان نمادی که رؤیا را برپا می‌دارد تعریف می‌کند. اینکه چگونه اسمیت می‌تواند چنین قاعده‌ای در باب نبوت را برجسته کند و سپس سال ۱۶۱ پیش از میلاد را ذکر کند، در حالی که سال ۲۰۰ پیش از میلاد را نیز به‌عنوان زمانی که قدرت روم «معرفی شد» مشخص می‌کند، مسئله‌ای نیست که بخواهم حل کنم. اگر پرسشی برای حل و فصل داشته باشم، این است که آیا قاعده‌ای که اسمیت تعریف کرده معتبر است یا نه. اگر معتبر باشد، آنگاه استدلال می‌کنم که آیه چهارده باید پیوندی با یهودیان داشته باشد که پیش از پیمان سال ۱۶۱ پیش از میلاد رخ داده است.

من درک می‌کنم که تاریخ آیات سیزده تا پانزده، دوره‌ای را در روزهای آخر مشخص می‌کند که در آن روم پاپی به تاریخ نبوتی وارد می‌شود و این کار را در پیوند با ایالات متحده انجام می‌دهد؛ همان کسانی که در آن تاریخ، قوم خدا به شمار می‌آیند. چون عیسی همیشه پایان را با آغاز نشان می‌دهد، سال ۲۰۰ پیش از میلاد، هنگامی که روم وثنی وارد تاریخ شد، باید پیوندی با قوم خدا در آن تاریخ داشته باشد. بنابراین، من با قاعده اسمیت موافقم، حتی اگر او در سال ۲۰۰ پیش از میلاد هیچ پیوند مستقیمی میان روم و یهودیان نیافته باشد.

آیات یازدهم و دوازدهم به پیروزی و پیامدهای نبرد رافیا اشاره دارند؛ نبردی که در سال ۲۱۷ پیش از میلاد میان امپراتوری سلوکی به رهبری آنتیوخوس سوم ماگنوس، یا «کبیر»، و پادشاهی بطلمی مصر به رهبری شاه بطلمیوس چهارم فیلوپاتور رخ داد. این نبرد در جریان کشمکش بر سر کنترل Coele-Syria (جنوب سوریه) و جنوب فلسطین روی داد؛ سرزمین‌هایی که میان پادشاهی‌های بطلمی و سلوکی مورد مناقشه بود. پیروزی بطلمیوس چهارم فیلوپاتور در رافیا به او امکان داد تا برای مدتی کنترل خود را بر Coele-Syria و جنوب فلسطین حفظ کند.

نبرد پانیوم، که هفده سال بعد، در سال ۲۰۰ پیش از میلاد رخ داد و همچنین با نام‌های نبرد کوه پانیوم یا نبرد پانیاس شناخته می‌شود، میان امپراتوری سلوکی به رهبری پادشاه آنتیوخوس سوم و پادشاهی بطلمیوسی مصر به رهبری پادشاه بطلمیوس پنجم درگرفت.

سی‌ویک سال بعد، در سال ۱۶۷ پیش از میلاد، قیام مکابیان، شورش یهودی علیه تلاش‌های امپراتوری سلوکی برای سرکوب آیین‌های دینی یهودیان و تحمیل فرهنگ هلنیستی، در شهر مودئین، شهری کوچک در منطقه یهودیه، در سرزمینی که امروزه اسرائیل نام دارد، آغاز شد.

رویداد مورد بحث به فرمانروای بدنام سلوکی یونانی، آنتیوخوس چهارم اپیفانس، مربوط می‌شد که رسوم سخت‌گیرانه هلنیستی را بر جمعیت یهودی تحمیل کرده بود، از جمله ممنوعیت مناسک دینی یهودیان و تدنیس هیکل اورشلیم. برای اجرای فرامین خود، آنتیوخوس نمایندگان به شهرها و روستاهای گوناگون فرستاد تا ساکنان یهودی را به تبعیت از دستوراتش وادار کند.

در مودعین، یکی از مأموران سلوکی برای اجرای فرمان شاه آمد و به ساکنان یهودی دستور داد در آیین‌های بت‌پرستانه شرکت کنند و برای خدایان یونانی قربانی تقدیم کنند. کاهن یهودی سالخورده‌ای به نام مطتپاهو از اجرای این دستور سر باز زد و هم یهودی‌ای را که برای تقدیم قربانی پیش آمده بود و هم آن مأمور سلوکی را کشت. این نافرمانی مطتپاهو و خانواده‌اش آغازگر قیام مکابیان علیه حکومت سلوکیان شد.

متّیاس و پنج پسرش، از جمله یهودای مکابی، به کوهستان‌ها گریختند و جنگی چریکی را بر ضد نیروهای سلوکی آغاز کردند. این شورش سرانجام در نیرو و پشتیبانی فزونی یافت و به سلسله‌ای از پیروزی‌های نظامی بر سلوکیان انجامید.

رویدادهای مودیعیان در سال ۱۶۷ پیش از میلاد، لحظه‌ای سرنوشت‌ساز در تاریخ یهود بود که آغاز قیام مکابیان و مبارزه برای آزادی دینی و استقلال در برابر سلطه بیگانه را رقم زد. تجدید تقدیس هیکل دوم در اورشلیم، که نشانگر رویداد تاریخی گرامی‌داشته‌شده در طی حنوکا است، در سال ۱۶۴ پیش از میلاد، سه سال پیش از «اتحاد» مذکور در آیه بیست‌وسه، روی داد.

پس از بازپس‌گیری اورشلیم و هیکل، مکابیان هیکل را از آلودگی‌های بت‌پرستانه پاکسازی کردند و آن را به کاربری درست دینی‌اش بازگرداندند. بنا بر سنت، آنان تنها یک ظرف روغن تقدیس‌شده یافتند که فقط برای روشن کردن منورا به مدت یک روز کفایت می‌کرد. در واقع، هیچ شاهد تاریخی هم‌عصر آن رویداد وجود ندارد، و تا سده ششم این افسانه یهودی در ادبیات دیده نمی‌شود. خواهر وایت کلیسای یهودی مرتد را با کلیسای کاتولیک مقایسه می‌کند و به‌ویژه تأکید می‌کند که هر دو کلیسا دین را بر رسوم و سنت‌های انسانی استوار می‌سازند. همچون بسیاری از معجزات ساختگی در تاریخ کلیسای پاپی، افسانه روغن یک‌روزه که هشت روز دوام آورد هیچ گواه تاریخی‌ای ندارد.

آیه دهم باب یازدهم دانیال، نخستین نبرد از سه نبرد آیه چهارم را مشخص می‌سازد؛ نبردهایی که پیش‌تر آن‌ها را سه نبرد یک جنگ سرد، و نیز سه جنگ نیابتی، شناسایی کرده‌ام. خواهری تعریف من از جنگ اوکراین را—که دومین این سه جنگ است—به‌عنوان جنگ‌های سرد مورد پرسش قرار داد، زیرا همان‌گونه که او به‌درستی اشاره کرد، مرگ و ویرانی فراوانی در آن رخ داده است. آنچه را که در مقالات پیشین به‌عنوان سه نبرد «جنگ سرد» تعریف کرده‌ام، با این اصطلاحات بیان شد تا تمایزی میان این سه نبرد و سه جنگ جهانی‌ای که در خلال تاریخ وحش زمین مکاشفه سیزده رخ می‌دهند، ترسیم شود. این سه جنگ، جنگ‌های نیابتی‌اند و به همین نحو نیز تعریف شده‌اند.

از این پس در این مقالات، قصد دارم آن سه نبرد را «سه نبرد آیه چهل» یا جنگ‌های نیابتی بنامم، تا ناسازگاری نامیدن یک جنگ گرم به‌عنوان جنگ سرد برطرف گردد. بنا بر تعریف من، سه نبرد آیه چهل، نبرد سال ۱۷۹۸ را—که بخشی از آیه چهل است—در بر نمی‌گیرد، بلکه تنها آن سه نبرد را شامل می‌شود که از زمان آخر در ۱۹۸۹ تا قانون یکشنبه آیه چهل‌ویک امتداد دارند. این سه نبرد به‌درستی به‌عنوان جنگ‌های نیابتی شناخته می‌شوند که در چارچوب جنگاوری میان پادشاه شمال و پادشاه جنوب به انجام می‌رسند؛ جنگاوری‌ای که در تاریخ آیه چهل، نمایانگر نبرد میان کاتولیسیسم (پادشاه شمال) و کمونیسم (پادشاه جنوب) است.

نخستین آن سه نبرد پیروزی کاتولیسیسم بر کمونیسم در سال ۱۹۸۹ را نشان می‌دهد؛ هنگامی که پاپ‌نشین با ارتش نیابتی خود—که نماینده‌اش ایالات متحده بود—برای کنار زدن اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۸۹ هم‌پیمان شد، هرچند روسیه، سر آن (یا «آژ»)، پابرجا ماند. جنگ کنونی اوکراین بار دیگر نبردی میان کاتولیسیسم و کمونیسم است؛ پاپ‌نشین دولت اوکراین را به‌عنوان نیروی نیابتی خود علیه روسیه به کار گرفته است، همراه با پشتیبانی قدرت نیابتی پیشین پاپ‌نشین، ایالات متحده، و نیز سایر بخش‌های دنیای غرب طرفدار جهانی‌سازی. آن جنگ در آیات یازده و دوازده بازنمایی می‌شود و نشان می‌دهد که کمونیسم (روسیه) بر کاتولیسیسم پیروز خواهد شد.

سومین آن سه نبرد نیابتی در آیه پانزدهم، به‌عنوان نبرد پانیوم، به تصویر کشیده شده است. این نبرد میان پادشاهی بطلمیوسی (پادشاه جنوب) و پادشاهی سلوکی (پادشاه شمال) بود. در آن نبرد، سپاه نیابتی کاتولیسیسم بار دیگر ایالات متحده است.

در نخستین نبرد در سال ۱۹۸۹، لشکر نیابتی شاخ جمهوری خواه ایالات متحده به وسیله پایت به کار گرفته شد تا ساختار سیاسی اتحاد جماهیر شوروی را سرنگون سازد، در حالی که سر آن (روسیه) را دست نخورده باقی گذاشت. در دومین نبرد، که همان جنگ اوکراین است، لشکر نیابتی نازی‌ها به دست روسیه شکست می‌خورد. در سومین نبرد، ایالات متحده، یعنی بار دیگر لشکر نیابتی پایت، پادشاه جنوب را شکست می‌دهد.

سه نبرد مهر «حقیقت» را بر خود دارند، و نبرد نخست و آخر به دست ارتش نیابتی پیروز ایالات متحده انجام می‌شود. در نبرد نخست، سر پادشاه جنوب دست نخورده باقی ماند، و در نبرد سوم، ارتش نیابتی ایالات متحده به سر پادشاه جنوب بدل می‌شود. ارتش نیابتی دوم همچنین ارتش نیابتی پاپ‌نشین در جنگ جهانی دوم بود. در هر دو مورد، ارتش نیابتی نازیسم شکست خورد و شکست خواهد خورد. پاپ‌نشین پیش از آیه شانزدهم، زمانی که اتحاد سه‌گانه تحقق می‌یابد، همه دشمنان خود را به طور کامل مطیع می‌سازد.

بطلمیوس [پوتین] دورانیشی لازم را نداشت تا از پیروزی‌اش به خوبی بهره ببرد. اگر موفقیت خود را پی گرفته بود، احتمالاً فرمانروای سراسر پادشاهی آنتیوخوس می‌شد؛ اما به چند تهدید و ارباب بسنده کرد و صلح نمود تا بتواند خود را بی‌وقفه و بی‌مهار به کامرانی امپال بهیمان‌ه‌اش بسپارد. بدین‌سان، در حالی که دشمنانش را مغلوب کرده بود، خود به دست ردآیلش مغلوب شد و، غافل از نام بزرگی که می‌توانست برای خود بنیان نهد، اوقاتش را به بزم و هرزگی گذراند.

«دلش به سبب موفقیتش به غرور آمد، اما از آن تقویت نشد؛ زیرا به کارگیری ننگینی که از آن کرد باعث شد خود رعایایش علیه او بشورند.» اوریا اسمیت، دانیال و مکاشفه، ۲۵۴.

شاهد دوم بر اینکه پیروزی پوتین نشانه پایان اوست، در عزیا، پادشاه پادشاهی جنوبی یهودا دیده می‌شود؛ کسی که دلش نیز به سبب پیروزی‌های نظامی‌اش مغرور شد و سپس، همچون بطلمیوس، کوشید کار کاهنان را در مقدسگاه انجام دهد و به جذام گرفتار شد و فوراً از قدرت برکنار گردید. پیروزی پوتین در جنگ اوکراین آغاز پایان او را به عنوان پادشاه جنوب (پادشاه الحاد) نشان می‌دهد. پایان او با آغاز پادشاه نبوی جنوب در آیه چهل (فرانسه) نمادپردازی شده است؛ که به انقلابی اشاره داشت که رهبری را سرنگون کرد، چنان‌که درباره بطلمیوس رخ داد. پایان پوتین همچنین با پایان اتحاد جماهیر شوروی نمایانده شده است؛ جایی که رهبر (گورباچف) اتحاد جماهیر شوروی را منحل کرد و بلافاصله سمتی در سازمان ملل متحد پذیرفت، نماد جهانی‌گرایی روزهای آخر الحاد، یعنی پادشاه جنوب. پس از پیروزی پوتین در اوکراین، او همچنین به ناپلئون در واترلو و تبعیدی که در پی آن آمد، همانند است؛ و نیز به پادشاه عزیا با جذامش و تبعیدی که پس از آن آمد، و همچنین به پایان بطلمیوس در حال مستی و پایان اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۸۹.

نبرد پانیوم در سال ۲۰۰ پیش از میلاد رخ داد، و درست در همان سال، روم آشکارا در تاریخ مداخله می‌کند. ورود آنان به روایت نبوی پیش از فتح اورشلیم است که در آیه شانزدهم به تصویر کشیده شده و در سال ۶۳ پیش از میلاد تحقق یافت؛ در زمانی که اعلام کرد مدافع پادشاه کودک در مصر است. در سومین نبرد آیه چهل، که پادشاهان شمال و جنوب را دربرمی‌گیرد، پایت بار دیگر خود را در تاریخ وارد خواهد کرد و وانمود خواهد نمود که حامی روسیه است. در همان زمان، سلوکوس، در نمونه، بطلمیوس را در نبرد پانیوم شکست داد، و بدین‌سان مشخص می‌سازد که ایالات متحده، یعنی سپاه نیابتی پایت در نخستین و آخرین نبردهای آیه چهل، «مصر» (پادشاه جنوب) را شکست می‌دهد.

در سال ۲۰۰ پیش از میلاد، ما به طور نمادین پایت را می‌بینیم، زیرا روسپی صور در آستانه اتحاد سه‌گانه در قانون یکشنبه آیه شانزدهم، آغاز به خواندن سرودهای زناکاری خود می‌کند. در همان زمان ایالات متحده بر سازمان ملل متحد چیره می‌شود و بدین‌سان جایگاه خود را به عنوان پادشاه برتر آن

ده پادشاه تثبیت می‌کند. تمامی پویایی‌های اتحاد سه‌گانه که در قانون یکشنبه تحقق می‌یابند، پیش از آیه شانزدهم تثبیت می‌شوند.

ساختار سیاسی قدرت اژدها، همان‌گونه که توسط سازمان ملل متحد نمایندگی می‌شود، در آیه شانزدهم موافقت می‌کند که ساختار سیاسی خود را به وحش بدهد، اما پیش از آن نهاد پایی بر دین اژدها چیره می‌شود. بت‌پرستی باید بار دیگر از میان برداشته شود. پروتستانیسم در سال‌های ریگان، در نخستین نبرد آیه چهل، برچیده شد، و در زمان آخرین رئیس‌جمهور جمهوری خواه دین اژدها نیز همچون سال ۵۰۸ تحت انقیاد دین کاتولیسیسم درآورده خواهد شد. فرایند از میان برداشتن هرگونه مقاومت دینی در برابر نشانیدن نهاد پایی بر تخت در سال‌های ریگان آغاز شد و در سال‌های ترامپ پایان می‌یابد. مقاومت پروتستانیسم مرتد در برابر کاتولیسیسم در نخستین نبرد آیه چهل از میان برداشته شد، و مقاومت روح‌گرایی در آخرین نبرد آیه چهل از میان برداشته خواهد شد.

در همان درهم‌تنیدگی پیچیده رویدادهای انسانی، پروتستانیسم مرتد باید خود را به‌عنوان اقتدار دینی و سیاسی بر ده پادشاه فصل هفدهم مکاشفه مستقر کند. بنابراین، نبرد پانیوم مشخص می‌کند که ایالات متحده، درست پیش از قانون یکشنبه در آیه شانزدهم، بر سازمان ملل متحد چیره می‌شود.

قاعده‌ای استوار در نبوت وجود دارد که اژدها، وحش و نبی کاذب هر یک ویژگی‌های خاص نبوی خود را دارند. یکی از آن ویژگی‌های نبوی این است که وحش (کاتولیسیزم) از نظر نبوی همواره در شهر روم قرار دارد. نبی کاذب از نظر نبوی همواره در ایالات متحده قرار دارد. اما درباره اژدها، ویژگی محل قرار گرفتن نبوی آن این است که همواره در حرکت است. اژدها از آسمان آغاز کرد، سپس به باغ عدن آمد، و سرانجام اژدها در مصر قرار می‌گیرد.

سخن بگو و بگو: خداوند خدا چنین می‌گوید: اینک من بر ضد تو هستم، ای فرعون، پادشاه مصر، آن اژدهای بزرگ که در میان رودهایش آرمیده است، که گفته است: «رود من از آن من است و آن را برای خود ساخته‌ام.» حزقیال ۲۹:۳.

جایگاه پیشگویی‌شده اژدها جابه‌جا می‌شود. در زمان یوحنا، کرسی اژدها، که نشان‌دهنده تخت آن است، در پرگاموس شناسایی شد.

و به فرشته کلیسای پرگاموس بنویس: این‌ها را می‌گویند او که شمشیر تیز دو لبه دارد: من کارهایت را و جایی را که ساکن هستی می‌دانم—همان‌جا که تخت شیطان است؛ و نام مرا محکم نگاه داشته‌ای و ایمان مرا انکار نکرده‌ای، حتی در آن روزها که آنتیپاس، شهید وفادار من، در میان شما کشته شد، همان‌جا که شیطان ساکن است. مکاشفه ۱۲:۲، ۱۳.

رویه روم بت‌پرست چنین بود که همه الوهیت‌های بت‌پرستانه‌ای را که با آن‌ها مرتبط می‌شدند، به شهر روم بازمی‌آورد و آنان را در معبد پانتئون بازنمایی می‌کرد. از همین‌رو دانیال ثبت می‌کند که «جایگاه مقدس او سرنگون شد». جایگاه مقدس روم بت‌پرست، شهر روم بود که در سال ۳۳۰ به دست کنستانتین سرنگون شد؛ اما آن مقدسی که «در» روم بود، معبد پانتئون بود؛ Pan-Theon به معنای «معبد همه خدایان». رومیان جایگاه کرسی شیطان را از پرگاموس به معبد پانتئون منتقل کردند. خواهر وایت به ما آگاهی می‌دهد که روم بت‌پرست همان اژدهاست.

«از این رو، هرچند اژدها در وهله نخست نمایانگر شیطان است، در معنای ثانوی نماد روم بت‌پرست است.» مناقشه عظیم، ۴۳۹.

روم بت‌پرست به ده ملت تقسیم شد و فرانسه هنگامی که بی‌خدایی مصر را در جریان انقلاب فرانسه رواج داد، پادشاه جنوب شد. تا سال ۱۹۱۷، اژدها از فرانسه به روسیه منتقل شده بود. آیه ده

نمایانگر سال ۱۹۸۹ است، و آیات یازده و دوازده نمایانگر نبردهای «مرز» (رافیا و اوکراین) هستند، و نبرد پانیوم نمایانگر سومین گامی است که پایتت هنگام تثبیت اتحاد سه‌گانه در آیه شانزده برمی‌دارد. این نمایانگر تاریخ پنهان آیه چهل است.

ما این مطالعه را در مقاله بعدی ادامه خواهیم داد.

هنگامی که عیسی به نواحی قیصریه فیلیپی [پانیوم] آمد، از شاگردان خود پرسید و گفت: مردم مرا که پسر انسانم، چه کسی می‌پندارند؟ گفتند: عده‌ای می‌گویند تو یحیی تعمیددهنده‌ای؛ برخی، ایلیا؛ و دیگران، ارمیا یا یکی از انبیا. به آنان گفت: اما شما مرا چه می‌گویید که هستم؟ شمعون پطرس پاسخ داد: تو مسیح، پسر خدای زنده هستی. عیسی در پاسخ به او گفت: خوشا به حال تو ای شمعون بن‌یونا، زیرا این را نه جسم و خون، بلکه پدرم که در آسمان است بر تو آشکار کرده است. و من نیز به تو می‌گویم: تو پطرس هستی و بر این صخره کلیسای خود را بنا خواهم کرد؛ و دروازه‌های هاویه بر آن چیره نخواهد شد. و کلیدهای ملکوت آسمان را به تو خواهم داد؛ و هرچه را بر زمین ببندی، در آسمان بسته خواهد شد؛ و هرچه را بر زمین بگشایی، در آسمان گشوده خواهد شد. آنگاه به شاگردان خود سفارش کرد که به هیچ‌کس نگویند او عیسی مسیح است. از آن زمان، عیسی آغاز کرد که به شاگردان خود نشان دهد که باید به اورشلیم برود، و از جانب مشایخ و سران کاهنان و کاتبان بسیار رنج ببیند، و کشته شود، و در روز سوم برخیزد. متی ۱۶:۱۳-۲۱.